

# دشمن مردم

نمایشنامه در پنج پرده

## | دشمن مردم: بازخوانی افکار سیاسی | «اصحاب قرارداد اجتماعی» در بافت مدرنیته

چرا دشمن مردم بخوانیم؟ این همه پرحرفی خسته‌کننده مثنی آدم یک دنده، خودشیفته، خودنما، فریب‌کار، فرصت‌طلب به چه دردی می‌خورد؟ تازه می‌گویند نویسنده‌اش در این اثر برای انتقام از منتقدانی که برای جن‌زدگان (۱۸۸۱) به او تاختند، رگبار زهر و سم و ناسزای ذهن صفرایی‌اش را نثار مردمی می‌کند که، از دید او، با عوام‌پسندی و عوام‌فریبی، سر در آخور زندگی روزمره دارند. بس است! که چه! چه نویسنده خودخواه نازک‌نارنجی بی‌شکویی!

اما، می‌خواهم محتاطانه به استقبال رندِ فرهنگِ سخنورز، حافظ، در این بیت بروم و بگویم، «زاهد ارندی ایسن نکند فهم چه شد / خلق بگیرد از آن قوم که ایسن خوانند!». اگر در پرتو این تفسیر پا به درون این غار وهم‌انگیز بگذاریم و این اثر را واکنش پرخاشگرانه و شتابزده ایسن به جامعه معاصرش بدانیم، همان بهتر که آن را نخوانیم، نبینیم، یا ترجمه نکنیم.

دشمن مردم از خیلی جهات خواندنی است. اول اینکه، سبک کار او در این اثر با کارهای دیگرش تفاوت دارد؛ این را باید دریابیم و اهداف احتمالی آن را بشناسیم. این نمایشنامه یک بحث جامعه‌شناختی مبتنی بر فلسفه سیاسی «اصحاب قرارداد اجتماعی» است که «شهروندی» را در چارچوب کلان‌روایت روشنگری مطرح می‌کردند؛ ایسن، اما، از یک سو، شرح وظایف

متعارف برای مسئولان «دولت / شهر» در این گفتمان رانمی‌پسندد و، از سوی دیگر، رفتار و تلقیات فرد روشن فکر را برای خروج از این کلان روایت و ورود به مدرنیته‌ای بر اساس «بازی متقابل»، کارآمد و به روز نمی‌داند. به همین دلیل، و عمداً، این اثر ظرافت‌های دیگر آثار رئالیستی ایبسن را ندارد. دوم اینکه، علی‌رغم عنوان فریبنده این نمایشنامه که ذهن را مهیای یافتن «آدم بده» و «آدم خوبه»‌های رایج می‌کند، ایبسن در دام شخصیت‌پردازی‌های کلیشه‌ای نمی‌افتد، زیرا اصولاً با سیاه و سفید میانه خوبی ندارد. سوم اینکه، به همین دلایلی که در بالا آوردم، این اثر آمیزه تراژدی و کمدی غربی است. برای درهم شکستن مرزهای «سیاه» و «سفید»، نویسنده خطر می‌کند و این دو گونه را از آغاز تا پایان اثر به موازات هم می‌آورد. از این نظر نیز، دشمن مردم تجربه موفق و چشمگیری است.

اگر به سیر تکوین این اثر نگاهی بیندازیم، متوجه نکاتی درباره سبک متفاوت این اثر با دیگر آثار ایبسن نیز خواهیم شد. او معمولاً و تقریباً هر اثرش را با گامی منظم و به فاصله زمانی دو سال از هم می‌نوشت و منتشر می‌کرد؛ اما دشمن مردم را یک سال پس از جن‌زدگان منتشر کرد. این را نشانه شتاب و خشم او برای واکنش تند منتقدان و افکار عمومی جامعه اروپای غربی و شمالی به این اثرش می‌دانند. اما اگر اندکی درنگ کنیم و مصالح و مواد خام دشمن مردم را با مصالح و مواد خام مورد استفاده ایبسن در عروسک‌خانه (۱۸۷۹)، مرغابی وحشی (۱۸۸۴) یا هدا گابلر (۱۸۹۰) مقایسه کنیم، شاید دلایل دیگری برای گام شتابزده او در نوشتن این اثر و زبان تند آن بیابیم.

هر یک از سه اثری که در بالا آوردم تابلویی مینیاتوری با نقوش ریز و به سبک هنر نگارگری موزاییک بیزانسی است. نورا چگونه سخن بگوید، چه لباسی بپوشد، چگونه حرکت کند، کی و چطور شیرینی / شکلات مورد علاقه‌اش را دزدکی بخورد، چطور روی طناب کشیده پیرنگ ایبسن با آن نیرنگ‌های کروگستاد بندبازی کند؟ هدا را در هدا گابلر ببینید، اثری که مینیاتوری به سبک مثبت‌کاری بسیار ظریف و شکننده است. با آنکه در این نمایشنامه عناصر اجتماعی و روابط بیرونی را به خوبی می‌بینیم، کل نمایشنامه مثل

حفاری چاه عمیقی برای رسیدن به دلایل بیرونی رفتار ظاهراً غیرعقلانی زنی در بند فضاهای سترون فکری، عاطفی، و اجتماعی پیرامونش است. در این اثر، ایبسن، مثل یک کالبدشکاف دقیق، رشته‌های عصبی هدارا چنان تشریح می‌کند که خواننده بتواند نشانه‌های بیرونی دقیقی برای رفتار ظاهراً مرموز او بیابد. رفتار و کردار نورا و هدا باید نخست در ذهن نویسنده جان بگیرند، در صحنه خیالش به رقص درآیند، و عاقبت هر یک درست جایی بنشینند که ضرورت شاعرانگی و اندام‌وار اثر حکم می‌کند. در این دو اثر، ذهن ایبسن مثل چشمه‌ای است که از کف حوض کاشی به بالا بجوشد، مثل حوض کاشی فیروزه‌ای و چشمه جوشان باغ فین کاشان، تا بیننده را با رقص نور در آغوش آب به تماشای رازناکی باغ و هنر باغبانی و چرب دستی در توزیع عادلانه آب، گیاه و جماد، یعنی معماری اثر، بنشانند: این زمان می‌برد.

اما دشمن مردم این طور نیست. سبک کار بیشتر شبیه نقاشی بر پرده برای پرده‌خوانی است: مقیاس‌ها کلان، تمثیل‌ها آماده، و چهره‌ها مشخص‌اند، گیرم گاهی چهره‌ای یا بخشی از ماجرابی یا شخصیتی تمثیلی در این تصاویر در ماجرا یا شخصیت تمثیلی دیگری بدود و نوعی جابه‌جایی عمدی پیش آید. ایبسن در این اثر نقالی و عروسک‌گردانی می‌کند؛ و در این روش، جزئیاتی که در آثار دیگر می‌بینیم، ضرورتی ندارد. به جرأت می‌توان گفت هیچ یک از آثار ایبسن، دست‌کم متون «معاصر» (رنالیستی) او، به اندازه این نمایشنامه با آثار فلسفی، مذهبی، سیاسی، علمی، و ادبی از دوران باستان تا زمان خودش رابطه بینامتنیتی ندارد (البته پرگنت، که از دورهٔ درام منظوم او است، می‌تواند به دشمن مردم تنه بزند). منظوم این نیست که، بنابراین، دشمن مردم نسبت به آثاری که در بالا آوردم، ارزش هنری یا درون‌مایه‌ای کمتری دارد؛ نه! حرفم این است که نوع کار ایبسن اینجا فرق می‌کند، و همین کار را برای او آسان کرده است. بافتن حصیری بخش‌های مختلف این پردهٔ بزرگ کاری دشوار و ستودنی است؛ اما تهیهٔ این بافت حصیری در زمان کوتاه‌تری میسر بود و، البته، ایبسن نیز همین را می‌خواست.